

تفسیر سورہ

جمہ

سیمای سوره جمعه

سوره جمعه یازده آیه دارد و در مدینه نازل شده است. یکی از اهداف اساسی این سوره، ترغیب و تشویق و تحریص مسلمانان به حضور یکپارچه در اجتماع هفتگی نماز جمعه است. این سوره با تسبیح خداوند و بیان بعثت پیامبر اسلام آغاز گشته و در ادامه از مسلمانان می‌خواهد که همچون یهود نباشند که تورات به آنان داده شد اما آنان تحمل نکرده و به آن عمل نکردند و از مسلمانان می‌خواهد هرگاه ندای نماز جمعه برخاست، دست از هر کاری بکشند و به سوی ذکر خدا بشتابند و در غیر این صورت سزاوار توبیخ و سرزنش‌اند. قرائت سوره جمعه، در شب جمعه و رکعت اول نماز جمعه سفارش شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

﴿۱﴾ يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ

الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، برای خداوند تسبیح گویند، فرمانروای با قداست عزیز حکیم.

نکته‌ها:

□ سوره قبل با ﴿سَبِّحْ﴾ و این سوره با ﴿يَسْبِحْ﴾ آغاز شد، تا نشان آن باشد که تسبیح برای خداوند، بوده و هست و خواهد بود.

□ شاید چهار صفتِ «الملك، القدوس، العزيز، الحكيم» در این آیه، مقدمه آیه بعد باشد که می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ...﴾ اگر خداوند برای شما پیامبری می‌فرستد، به خاطر نیاز خداوند به پرستش نیست، بلکه او حاکمی منزّه و مقتدر است و بعثت انبیا بر اساس حکمت اوست که انسان را از طریق تزکیه و خودسازی و تعلیم و آموزش دین و حکمت، از ظلمات به نور برساند.

□ تسبیح خداوند، ریشه و اساس تمام عقاید و تفکرات صحیح اسلامی است: توحید، بر اساس تسبیح و منزّه دانستن خداوند از شرک است. ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^(۱) عدل، بر اساس منزّه دانستن خداوند از ظلم است. ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾^(۲) نبوّت و امامت، بر اساس تسبیح خداوند است، یعنی خداوند منزّه است از این که بشر را بدون راهنما و به حال خود واگذارد، بنابراین کسانی که می‌گویند: خداوند وحی و راهنمایی نفرستاده است، در حقیقت او را به درستی نشناخته‌اند. ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾^(۳)

معاد، بر اساس تسبیح خداوند و منزّه دانستن او از کار عبث و بیهوده و باطل است. ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ﴾^(۴)، ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ آلِنَا لَا تَرْجِعُونَ﴾^(۵) آری، اگر انسان خداوند را از هر عیب و نقص مبرا دانست، عاشق و بنده‌ی او می‌شود، از او پروا کرده و بر او توکل می‌کند و روابط اجتماعی و حرکات و افعال خود را مطابق رضای او تنظیم می‌کند.

۳. انعام، ۹۱.

۲. قلم، ۲۹.

۱. طور، ۴۲.

۵. مؤمنون، ۱۱۵.

۴. آل عمران، ۱۹۱.

اهمیت و جایگاه تسبیح

□ در قرآن، هشت بار فرمان توکل، دو بار فرمان سجده، هشت بار فرمان استغفار، پنج بار فرمان عبادت، پنج بار فرمان ذکر و یاد خدا و دو بار فرمان تکبیر آمده است، ولی فرمان تسبیح، شانزده مرتبه آمده است.

□ امام صادق علیه السلام از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: هرگاه بنده‌ای «سبحان الله» بگوید، هر آنچه در زیر عرش قرار دارد همراه با او تسبیح گویند و به گوینده‌ی این سخن، ده برابر پاداش داده می‌شود و هرگاه «الحمد لله» بگوید، خداوند نعمت‌های دنیا را بر او ارزانی دارد تا زمانی که با خداوند ملاقات کند و آنگاه نعمت‌های آخرت بر او ارزانی شود.^(۱)

□ تسبیح خداوند، نوعی تشکر از اوست. قرآن می‌فرماید: هرگاه فتح و پیروزی به سراغ شما آمد خدا را تسبیح گویند. «إذا جاء نصر الله والفتح... فسبح بحمد ربك»^(۲)

□ تسبیح خداوند، کفاره کلماتی است که در مجالس گفته یا شنیده می‌شود. در حدیث می‌خوانیم: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که از مجالس برمی‌خاستند، ذکر «سبحانك اللهم و بحمدك» را گفته و می‌فرمودند: این کلمه، کفاره مجلس است. «أنه كفارة المجلس»

□ تسبیح، وسیله نجات است. قرآن درباره حضرت یونس علیه السلام می‌فرماید: «فلولا أنه كان من المسبحين للبث في بطنه الى يوم يبعثون»^(۳) اگر او تسبیح‌گو نبود، برای همیشه در شکم ماهی ماندگار بود.

در حدیث دیگری می‌خوانیم: هنگامی که انسان «سبحان الله» می‌گوید، تمام فرشتگان بر او درود می‌فرستند. «صلوا علیه کل ملك»^(۴)

□ در سحرهای ماه مبارک رمضان، سفارش به قرائت دعایی شده است که تمام جملات آن با «سبحان الله» آغاز می‌شود: «سبحان من يعلم جوارح القلوب...، سبحان رب الودود...»

□ در حدیث می‌خوانیم: شخصی وارد خانه امام صادق علیه السلام شد و حضرت را در حال نماز دید

۲. فتح، ۱ - ۳.

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۳۰.

۳. صافات، ۱۴۳. ۴. بحار، ج ۹۳، ص ۱۷۷.

که شصت مرتبه ذکر «سبحان الله» را تکرار فرمود. و یا می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام در حال سجده پانصد مرتبه ذکر «سبحان الله» را تکرار فرمودند.^(۱)

تسبیح موجودات

در جهان بینی الهی، پرستش و عبادت خداوند مخصوص انسان نیست، بلکه همه موجودات در حال پرستش‌اند.

■ شخصی از پیامبر صلی الله علیه و آله معجزه‌ای درخواست کرد. حضرت مقداری ریگ از زمین برداشت و در دست گرفت و به درخواست پیامبر و اذن الهی، صدای تسبیح سنگریزه‌ها را شنیدند.^(۲)

■ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: چه بسیار مرکب‌ها که از راکب خود بهترند، زیرا بیشتر ذکر خدا می‌گویند.^(۳) و از زدن به صورت حیوانات نهی فرمودند و دلیل آن را تسبیح خداوند دانستند.

«نهی رسول الله... ان تضرب وجوهها لانهما تسبیح بحمد ربها»^(۴)

■ درباره تسبیح موجودات هستی، به چند نکته بایستی توجه شود:

الف. قرآن، تسبیح موجودات را آگاهانه و از روی علم و شعور می‌داند: ﴿كُلُّ قَدِّعِلْم صِلَاَتِه و تَسْبِيحِه﴾^(۵)

ب. هر کسی نمی‌تواند تسبیح سایر موجودات را درک کند: ﴿وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾^(۶)

ج. تسبیح موجودات، گوناگون است. امام سجاد علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل فرمود که: مرغان در هر صبحگاه خداوند را تسبیح نموده و قوت روز خود را مسئلت می‌نمایند.^(۷)

نظامی، در این زمینه چنین سروده است:

خبر داری که سیاحان افلاک	چرا گردند گرد مرکز خاک
چه می‌خواهند، از این منزل بریدن	که می‌جویند، از این محل کشیدن
در این محراب، معبودشان کیست	از این آمد شدن، مقصودشان چیست
همه هستند سرگردان چو پرگار	پدید آینده خود را طلب‌کار

۱. وافی، ج ۲، ص ۱۵۷. ۲. تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۹۶.

۳. تفسیر المیزان. ۴. تفسیر نورالثقلین. ۵. نور، ۴۱.

۶. اسراء، ۴۴. ۷. تفسیر المیزان.

حافظ شیرازی نیز می‌فرماید:

روشن از پرتو رویت، نظری نیست که نیست

مَّت خاک درت، بر بشری نیست که نیست

ناظر روی تو صاحب نظرانند آری

سرّ گیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست

حاجی سبزواری صاحب کتاب منظومه، نیز می‌گوید:

موسی نیست که دعوی «انا الحق» شنود

ور نه این زمزمه اندر شجری نیست که نیست

مولوی نیز می‌گوید:

جمله ذرات عالم در نهان با تو می‌گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیر و باهشیم با شما نامحرمان ما خامشیم

پیام‌ها:

۱- در جهان بینی الهی، هستی در حال تسبیح خداست. ﴿يَسْبِحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾

۲- در تسبیح تکوینی، تفاوتی میان موجودات آسمان و زمین، میان جمادات و

نباتات و حیوانات و انسان نیست. ﴿يَسْبِحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾

۳- ستایش، باید ملاک و میزان و دلیل داشته باشد. تسبیح، تنها سزاوار کسی است که حکومت و قداست و عزّت و حکمت را با هم داراست. ﴿يَسْبِحُ لِلَّهِ... الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾

۴- پادشاهی و فرمانروایی خداوند، همراه با قداست و قدرت و حکمت است. ﴿الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ﴾

۵- حکومت خداوند همراه با حکمت است. ﴿الْمَلِكُ... الْحَكِيمُ﴾

۶- خداوند، عزیز است. ﴿الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (همان گونه که پیامبرش، ایمان آوردندگان به پیامبرش و قرآنش عزیز هستند. ﴿فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ﴾ و

لِلْمُؤْمِنِينَ^(۱)، ﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ^(۲)﴾

۷- قدرتی ارزش دارد که همراه با حکمت باشد، ﴿العزیز الحکیم﴾ خداوند هم قدرتمند است و هم حکیم اما قدرتمندی دیگران معمولاً با روحیه استکبار و استعمار همراه است.

﴿۲﴾ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

اوست که در میان مردم درس ناخوانده، پیامبری از خودشان مبعوث کرد تا آیات الهی را بر آنان بخواند و آنها را رشد و پرورش داده (از آلودگی شرک و تفرقه پاک سازد) و کتاب آسمانی و حکمت به آنان بیاموزد و همانا پیش از این در انحراف و گمراهی آشکار بودند.

نکته‌ها:

- کلمه «أُمِّي»، منسوب کلمه «أُمٌّ» است. اطلاق این کلمه بر مردم مکه، یا از آن جهت است که مکه، اُمّ القری است، یا از آن جهت که در زبان عربی به کسانی که خواندن و نوشتن را نمی‌دانند، «أُمِّي» می‌گویند، زیرا مثل روزی هستند که از مادر متولد شده‌اند.
- در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: چون مردم مکه، کتاب و رهبر آسمانی نداشتند، خداوند نسبت اُمّی به آنان داده است وگرنه برخی از آنها توان نوشتن داشتند.^(۳)
- «یزکّیهم»، از مصدر «تزکیه» و ریشه آن، «زکات» به معنای رشد و نمو همراه با خیر و برکت است. یعنی پیامبر مأمور است تا اخلاق زشت را از میان مردم بردارد و اخلاق نیکو را در میان آنان رواج دهد تا به رشد و کمال رسند.
- مراد از «حکمت» در اینجا همان معارف و حقایقی است که از آیات قرآن بر می‌آید و با تغییر

۱. منافقون، ۸.

۲. فصلت، ۴۱.

۳. تفسیر نورالثقلین.

نگرش انسان به جهان و دادن بینش صحیح به او، زمینه‌های سعادت او را فراهم می‌سازد. چنانکه منکران خدا می‌گفتند: «ما هی الا حیاتنا الدنیا»^(۱) زندگانی ما محدود به همین دنیاست. اما خداوند، حقیقت را چیز دیگری معرفی می‌کند و می‌فرماید: «ما هذه الحیاة الدنیا الا هو و لعب و ان الدار الآخرة هی الحیوان»^(۲)، این دنیا، جز بازی و سرگرمی نیست و زندگانی واقعی در آخرت است.^(۳)

■ «حکمت»، جدای از «کتاب» نیست، بلکه یکی از اوصاف آن است، چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: «و القرآن الحکیم»^(۴) و خداوند نیز، کتاب و حکمت را در کنار هم، بر پیامبر نازل کرده است: «و انزل الله علیک الکتاب و الحکمة»^(۵). بنابراین مراد از تعلیم کتاب و حکمت که وظیفه پیامبر است، «یعلّمهم الکتاب و الحکمة» تعلیم قرآن سراسر حکمت است که به مردم بینش درست زندگی کردن را می‌آموزد.^(۶)

■ در آیه ۱۲۹ سوره بقره، حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند درخواست کرد که پیامبری با چنین ویژگی‌هایی که در این آیه مطرح شده را در میان مردم مبعوث کند؛ در این آیه استجابت آن دعا را می‌بینیم. در حدیث می‌خوانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أنا دعوة أبي إبراهيم» یعنی من دعای مستجاب شده پدرم ابراهیم هستم.

■ در آیه قبل، سخن از خداوند حکیم بود، در این آیه، یکی از نشانه‌های حکمت خدا، بعثت پیامبر و یکی از دلایل بعثت انبیا تعلیم حکمت به مردم معرفی شده است.

■ در قرآن، چهل و شش مرتبه از ضلالت و گمراهی و انحراف سخن به میان آمده و در بیشتر موارد کلمه‌ی «ضلالت» همراه با «میین» آمده و گاهی نیز تعبیر به «ضلالت کبیر»^(۷) و «ضلالت بعید»^(۸) شده است؛ با یک نگاه کوتاه در می‌یابیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم را: از فرزند کشی به فرزند دوستی، از جهل به علم،

۱. جاثیه، ۲۴.	۲. عنکبوت، ۶۴.	۳. تفسیر المیزان.
۴. یس، ۲.	۵. نساء، ۱۱۳.	۶. تفسیر المیزان.
۷. ملک، آیه ۹.	۸. ابراهیم، ۳.	

از غارت اموال دیگران به ایثار و گذشت از اموال خود،
 از رباخواری به کسب و کار حلال،
 از شرک به توحید،
 از تفرقه به وحدت،
 از خرافات به حقیقت،
 از ذلت به عزت،

و در یک کلام، از ضلالت به هدایت رهنمون ساخت.

چنانکه جعفر بن ابیطالب، در نزد نجاشی پادشاه حبشه، در وصف پیامبر اسلام گفت: ما مردمی بودیم که بت می پرستیدیم، مردار می خوریم، کارهای زشت انجام می دادیم، رشته خویشاوندی را بریده بودیم، حق همسایگان را رعایت نمی کردیم، افراد قوی به افراد ضعیف رحم نمی کردند و... تا این که خداوند پیامبری از میان ما برانگیخت و او ما را به ارزش های انسانی فرمان داد. ﴿و ان کنتم من قبل لى ضلال مبين﴾

سؤال: آیا پیامبر اسلام ﷺ تنها بر اُمیین و مردم حجاز و عربها مبعوث شده است؟
 پاسخ: حضرت محمد ﷺ در میان مردم مکه ظهور کرد و دعوت خود را از آنجا آغاز نمود، ولی نامه هایی که آن حضرت به پادشاهان ایران و روم و رؤسای قبایل مختلف فرستاد، بیانگر این حقیقت است که دعوت آن حضرت، محدود به جزیره العرب و یا قوم عرب نبوده است.

پیام ها:

- ۱- بعثت پیامبران کاری الهی است. ﴿هو الذى بعث﴾
- ۲- بعثت پیامبران، عامل رویش، جهش و رستاخیز در همه سطوح و امور جامعه است. ﴿بعث﴾
- ۳- بر خاستن پیامبر از یک جامعه امّی و آنگاه پرچمداری علم و حکمت، یک معجزه الهی است. ﴿بعث فى الامیین رسولاً﴾
- ۴- رهبر جامعه اسلامی باید از مردم، ﴿رسولاً منهم﴾ و در مردم باشد. ﴿فى الامیین﴾
- ۵- تلاوت قرآن، وسیله و مقدمه تزکیه و تزکیه مقدم بر تعلیم و تعلّم است

- ﴿یتلوا... یزکیم... یعلمهم﴾. (چنانکه در جای دیگر می خوانیم: ﴿اتقوا الله و یعلمکم الله﴾^(۱) از خداوند پروا کنید تا خداوند، حقایقی را به شما بیاموزد).
- ۶- تزکیه و خودسازی باید در سایه مکتب انبیا و آیات الهی باشد. (ریاضت ها و رهبانیت هایی که در سایه تعلیم پیامبران نباشد، خود نوعی انحراف است).
- ﴿یتلوا علیهم آیاته و یزکیمهم﴾
- ۷- تزکیه و تعلیم در رأس برنامه های انبیا است. ﴿یزکیمهم و یعلمهم﴾
- ۸- در مکتب انبیا، پرورش روحی و آموزش فکری، در کنار بینش و بصیرت مطرح است. ﴿یزکیمهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة﴾
- ۹- در محیط فاسد نیز می توان کار تربیتی کرد. ﴿و ان کانوا من قبل لی ضلال مبین﴾
- ۱۰- برای درک زحمت های پیامبران الهی، باید به وضعیّت فرهنگی و اخلاقی مردم زمان آن ها توجه کرد. ﴿و ان کانوا من قبل لی ضلال مبین﴾

﴿۳﴾ وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

و (این بعثت، مخصوص زمان پیامبر نیست، بلکه برای) دیگرانی از مردم که هنوز به آنان ملحق نشده اند (و در آینده متولّد می شوند، خواهد بود) و اوست خدای مقتدر حکیم.

﴿۴﴾ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

این بعثت، (در اختیار مردم نیست بلکه) لطف و تفضل الهی است که به هر کس که بخواهد، (و لیاقت داشته باشد) می دهد و خداوند صاحب فضل بزرگ است.

نکته ها:

- در تفاسیر شیعه و سنی می خوانیم: هنگامی که این آیه نازل شد، پیامبر اسلام ﷺ در پاسخ این سؤال که مراد از «آخرین» در آیه سوم چه کسانی هستند؟، دست مبارکش را بر

شانه سلمان گذاشته و فرمودند: اگر ایمان در ستاره ثریا باشد، مردانی از نسل و تبار این مرد به سراغ آن خواهند رفت.

پیام‌ها:

- ۱- رسالت پیامبر اسلام ﷺ، مخصوص مردم معاصر خود نیست بلکه شامل تمام مردم پس از او، از هر نژاد و اقلیم می‌شود. ﴿و آخرین منهم لما یلحقوا...﴾
- ۲- هیچ کس قدرت جلوگیری از نفوذ اسلام در آینده تاریخ را نخواهد داشت. ﴿و آخرین منهم لما یلحقوا... و هو العزیز﴾
- ۳- پشتمانه پیامبران، قدرت و حکمت خداوند است. ﴿بعث فی الامیین... و هو العزیز الحکیم﴾
- ۴- همان حکمتی که دلیل فرستادن انبیا برای پیشینیان بوده، در بعثت پیامبر اسلام نیز هست. ﴿العزیز الحکیم... بعث فی الامیین... و آخرین منهم... و هو العزیز الحکیم﴾
- ۵- گرچه نبوت فضل و مقام بزرگی است که خداوند به هر کس بخواهد عطا می‌کند ولی چون حکیم است، این مقام را تنها به اهلس می‌دهد. ﴿العزیز الحکیم ذلک فضل اللّٰه یؤتیه من یشاء﴾

﴿۵﴾ مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند، مانند الاغی هستند که کتاب‌هایی حمل می‌کند، (ولی چیزی از آن نمی‌فهمد). گروهی که آیات خدا را انکار کردند، مثل بدی دارند و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

□ در آیات قبل سخن از بعثت بود و در این آیه سخن از یهودیانی است که بر اساس کتاب

آسمانی خود، تورات، پیامبر اکرم ﷺ را می‌شناختند ولی لجاجت کرده و حاضر به پذیرش رسالت او نشدند.

□ کلمه «أسفار» جمع «سفر» به معنای کتابی است که از حقایق پرده برداری می‌کند.^(۱) تورات، از بخش‌های مختلفی تشکیل یافته که به هر بخش که همانند یک سوره از قرآن می‌باشد، یک «سفر» می‌گویند. مانند سفر پیدایش.

□ گرچه قرآن در این آیه، از یهودیان انتقاد می‌کند، اما در واقع کنایه‌ای است به مسلمانان که مبدا شما نیز قرآن را بشنوید ولی به آن عمل نکنید.

□ قرآن در چند مورد، انسان‌های ناهل را به چارپایان تشبیه کرده، که یکی از آنها عالمان بی‌عمل هستند که در این آیه به آنها اشاره شده است. ﴿اولئك كالانعام بل هم اضل﴾^(۲)

□ سعدی می‌گوید:

علم چندان که بیشتر خوانی	چون عمل در تو نیست نادانی
نه محقق بود نه دانشمند	چارپایی بر او کتابی چند
آن تهی مغز را چه علم و خبر	که بر او هیزم است یا دفتر

□ حضرت علی علیه السلام فرمود: عالمی که به علمش عمل کند اهل نجات است و کسی که به علمش عمل نکند، اهل هلاکت و حسرت خواهد بود و دوزخیان از بوی بد او اذیت می‌شوند و بیشترین حسرت و ندامت در دوزخ از آن کسی خواهد بود که مردم را به سوی خدا دعوت کرده و آنان سخن او را پذیرفته و به بهشت وارد شده‌اند، ولی دعوت کننده خود به دوزخ می‌رود. زیرا گرفتار هوای نفس و آرزوهای طولانی شده است.

«انّ اشدّ اهل النار ندامةً و حسرةً رجل دعا عبداً الى الله فاستجاب و قبل منه و اطاع الله فادخله الله الجنة و ادخل الداعي النار بتركه علمه و اتباعه الهوى و طول الأمل»^(۳)

□ امام صادق علیه السلام فرمود: «انّ العالم اذا لم يعمل بعلمه زلت موعظته عن القلوب كما يزل المطر عن الصفا»^(۴) موعظه عالمی که به علمش عمل نکند، از دل‌ها منحرف می‌شود، همان

۱. مفردات راغب.

۲. اعراف، ۱۷۹.

۳. کافی، ج ۱، ص ۴۴.

۴. کافی، ج ۱، ص ۴۴.

گونه که باران از روی سنگ منحرف می‌شود.

□ امام سجاد علیه السلام فرمودند: در انجیل آمده است: «انّ العلم اذا لم يعمل به لم يزد صاحبه الاّ كفرا و لم يزد من الله الاّ بعداً»^(۱) به دانشمندی که به علمش عمل نکند، جز کفر و دوری از خدا چیزی افزوده نمی‌شود.

□ در این آیه تمثیلی تند و هشداردهنده در مورد عالمان بی عمل دینی مطرح شده است. پیشوایان دینی نیز در این باره تمثیلات و تشبیهات بسیاری را بیان کرده‌اند که به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

* عالم بی عمل، همچون شمعی است که دیگران از نورش بهره‌مند می‌شوند، ولی خود هلاک می‌گردد.^(۲)

* عالم بی عمل، مانند گنجی است که انفاق نشود.^(۳)

* عالم بد، مثل سنگی است که در مسیر آب قرار گرفته است؛ نه خود از آن می‌نوشد و نه می‌گذارد آب به دیگران برسد.^(۴)

* عالم بی عمل، مانند چاه فاضلابی است که درون آن متعفن است.^(۵)

* عالم بی عمل، مانند قبری است که ظاهرش سالم است ولی درون آن استخوان‌های پوسیده است.^(۶)

گوشه‌ای از سیمای زشت یهود در قرآن

سنگدل هستند: ﴿من الذين هادوا... اولئك الذين لم يرد الله ان يطهر قلوبهم﴾^(۷)

رفاه طلب هستند: ﴿لن نصبر على طعام واحد﴾^(۸)

در روی زمین فساد می‌کنند: ﴿يسعون في الارض فسادا﴾^(۹)

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۵. ۲. میزان الحکمه، ج ۹، ص ۵۴.

۳ و ۴. میزان الحکمه، ج ۹، ص ۵۵.

۵ و ۶. محجة البيضاء، ج ۱، ص ۱۳۰.

۷. مائده، ۴۱. ۸. بقره، ۶۱. ۹. مائده، ۶۴.

حتی به خداوند تهمت می‌زنند: ﴿يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ﴾^(۱)
 کتاب الهی را تحریف می‌کنند: ﴿يَحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ﴾^(۲)
 هر کجا وحی طبق میل آن‌ها نباشد، تکبر می‌ورزند: ﴿أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ
 أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ﴾^(۳)
 نسبت به اهل ایمان، بیشترین کینه را دارند: ﴿أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودُ﴾^(۴)
 انبیا را به قتل می‌رساندند: ﴿لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَارْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولَنَا... فَرِيقًا كَذَّبُوا
 وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ﴾^(۵)
 غضب شده خداوند هستند: ﴿وَبَاؤُوا بِغَضَبِ عَلِيٍّ غَضَبٍ﴾^(۶)
 گروهی از آنان مورد لعنت حضرت عیسی و حضرت داود بوده‌اند: ﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ
 بَنِي إِسْرَءِيلَ عَلَى لِسَانِ عِيسَى وَدَاوُدَ﴾^(۷)

پیام‌ها:

- ۱- استفاده از تمثیل در بیان حقایق، شیوه‌ای قرآنی است. (قرآن دانشمندان
 بی‌عمل را به الاغ تشبیه کرده است که به ظاهر سنگین است، ولی در واقع،
 حقیقت است). ﴿مِثْلَ الَّذِينَ حَمَلُوا الثَّوْرَةَ... كَمِثْلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَثْقَالَ﴾
 ۲- افشای عالمان ناصالح و زبان‌گشودن به انتقاد از آنان، امری قرآنی است. ﴿مِثْلَ
 الَّذِينَ حَمَلُوا الثَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمِثْلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَثْقَالَ﴾
 ۳- اگر عمل نکردن به تورات، انسان را تا مرز حیوانی همچون الاغ پایین
 می‌آورد، عمل نکردن به قرآن که کتاب برتر است، انسان را چگونه می‌سازد؟
 ﴿كَمِثْلِ الْحِمَارِ﴾
 ۴- در اختیار داشتن و حمل کتاب آسمانی مهم نیست، عمل به آن مهم است. ﴿لَمْ

۳. بقره، ۸۷.

۲. نساء، ۴۶.

۱. مائده، ۶۴.

۶. بقره، ۶۱.

۵. مائده، ۷۰.

۴. مائده، ۸۲.

۷. مائده، ۷۸.

يَحْمِلُوهَا... يَحْمِلُ اسْفَارًا﴿

۵ - عمل نکردن به علم و دانش خود، نوعی تکذیب عملی آن است. ﴿بئس مثل الذين كذبوا﴾

۶ - عمل نکردن به علم، نوعی ظلم است. ﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾
۷ - دلیل محرومیت‌ها، عملکرد خود ما است. ﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾

﴿۶﴾ قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

بگو: ای یهودیان! اگر گمان می‌کنید که تنها شما اولیای خدا هستید نه سایر مردم، اگر (در این پندار) راست می‌گویید، آرزوی مرگ کنید (تا به پادشاهایی که خداوند برای اولیای خود مقرر کرده، برسید!).

﴿۷﴾ وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

ولی آنان به خاطر آنچه پیش از این انجام داده‌اند، (تحریف کتاب و کتمان صفات پیامبر و...) هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد و خداوند به ستمگران به خوبی آگاه است.

نکته‌ها:

□ در آیاتی از قرآن آمده است که یهود، خود را برتر از دیگران و حتی خود را فرزندان خدا می‌دانستند و شعار ﴿نَحْنُ ابْنَاءُ اللَّهِ﴾^(۱) سر می‌دادند، با این که مردمی ثروت‌اندوز و دنیادوست بودند، چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿أَحْرَصَ النَّاسُ عَلَى حَيَاةٍ﴾^(۲) این آیه گویا با آنان مباحله می‌کند که اگر راست می‌گویید که از اولیای خدا هستید، باید به استقبال مرگ بروید. شما که می‌گویید: دو گروه بیشتر وارد بهشت نمی‌شوند که اولین آنها ما هستیم، ﴿لَنْ يَدْخُلَ

۱. مائده، ۱۸.

۲. بقره، ۹۶.

الْجَنَّةُ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى^(۱)، پس چرا حاضر نیستید آرزوی مرگ کنید. ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوا أَمْرِي﴾^(۲)، پس چرا از مرگ می ترسیم؟

اگر سفر به سوی آخرت را به سفرهای دنیوی تشبیه کنیم، می بینیم که نگرانی های یک راننده در مسافرت، می تواند دلایل مختلفی داشته باشد:

الف) گاهی نگرانی به خاطر کمبود بنزین است، اما کسی که برای آخرت خود توشه برداشته است، نگران نیست. ﴿تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾^(۳)

ب) گاهی نگرانی به خاطر وسیله نقلیه می باشد که سرقتی است، اما کسی که درآمدش حلال است، نگران نیست.

ج) گاهی نگرانی برای جنس قاچاقی است که به همراه دارد، اما کسی که بار گناه به دوش ندارد، نگران نیست.

د) گاهی نگرانی برای سرعت غیر مجاز است، اما کسی که اهل افراط و تفریط نیست، ﴿كَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا﴾^(۴) و زندگی اش بر اساس اعتدال و میانه روی بوده است، ﴿لَمْ يَسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾^(۵)، ترسی ندارد.

ه) گاهی نگرانی به خاطر همسفران ناشناس و نادرست است، ولی کسی که در دنیا همراه و همنشین ابرار بوده است، نگران نیست.

و) گاهی از تنها بودن در جاده می ترسد، ولی کسی که در کاروان ابرار قرار دارد و ارتباط او با مؤمنان است تنها نیست.

ز) گاهی از نرسیدن به مقصد ترس و دغدغه دارد، ولی کسی که معتقد است ذره ای از عمل او هدر نمی رود، نگران نیست. ﴿فَن يَّعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ...﴾^(۶)

□ از ابوذر پرسیدند: چرا از مرگ می ترسیم؟ فرمود: «أَنْتُمْ عَمَرْتُمُ الدُّنْيَا وَخَرَبْتُمُ الْآخِرَةَ

۱. بقره، ۱۹۷.

۲. بقره، ۹۴.

۳. بقره، ۱۱۱.

۴. زلزله، ۶ و ۷.

۵. فرقان، ۶۷.

۶. کهف، ۲۸.

فَتَكْرَهُونَ أَنْ تَتَنَقَّلُوا مِنْ عَمْرَانَ إِلَى خَرَابٍ»^(۱) شما دنیا را آباد و آخرت را خراب کرده‌اید، پس کراهت دارید که از آبادی به سوی خرابی بروید.

□ حضرت علی علیه السلام می‌فرمود: «وَاللَّهِ ابْنُ أَبِيطَالٍ أَنَسٌ بِالْمَوْتِ مِنَ الْوَلَدِ بِثَدْيِ أُمِّهِ»^(۲) به خدا سوگند آنس من به مرگ از آنس طفل به سینه مادرش بیشتر است. و هنگام ضربت خوردن در محراب مسجد کوفه فرمود: «فَزَتْ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ» به پروردگار کعبه سوگند که رستگار شدم.

□ امام حسین علیه السلام ضمن خطبه مفصلی می‌فرمایند: «خُطُّ الْمَوْتِ عَلَى وَلَدِ آدَمَ مَخْطُ الْقَلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ»^(۳) مرگ برای فرزندان آدم، مثل گردنبند بر گردن عروسان، زیباست.

□ گرچه خطاب این آیه به یهودیان است، ولی آمادگی برای مرگ، وسیله‌ای برای سنجش همه مدّعیان ایمان و ولایت الهی است. ﴿فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ﴾

پیام‌ها:

۱- خداوند، شیوه بحث و استدلال با ادیان دیگر و محاجّه با مخالفان را به پیامبر و امت او آموزش می‌دهد. ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا﴾

۲- با منطق وجدان، شبهات و برداشت‌های بوج را پاسخ دهید. ﴿أَنْ زَعِمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ﴾

۳- انحصار طلبی در امور معنوی و دینی، ممنوع است. ﴿مَنْ دُونَ النَّاسِ﴾

۴- جلوی بلند پروازی‌ها و تخیلات نابه‌جا را باید گرفت. ﴿أَنْ زَعِمْتُمْ... فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ﴾

۵- معیار صداقت در ادّعای ایمان، آمادگی برای مرگ است. ﴿فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ أَنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ هر دوستی، به ملاقات دوست خود علاقمند است، اگر شما دوست خدا هستید، چرا به ملاقات خداوند علاقمند نیستند؟ ﴿أَنْ زَعِمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ

۲. نهج البلاغه، خطبه ۵.

۱. محیة البیضاء، ج ۸، ص ۲۵۸.

۳. مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲۴۱.

لله... فتمنوا الموت»

۶- آن گونه استدلال کنید که دشمن حرفی برای زدن نداشته باشد. «فتمنوا الموت... و لا يتمنونه ابداً»

۷- ریشه فرار از مرگ، اعمال خود انسان هاست. «و لا يتمنونه ابداً بما قدمت ايديهم»
۸- چه بسا کسانی به دروغ ادعای اولیاء الله بودن دارند، اما خداوند به باطن ناپاک آنان آگاه است. «و الله عليم بالظالمين»

﴿۸﴾ قُلْ إِنَّ أَلَمُوتَ الَّذِي تَفِرُونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

(ای پیامبر!) بگو: همانا مرگی را که از آن فرار می کنید قطعاً ملاقات کننده شما است، سرانجام به نزد آن که به غیب و شهود آگاه است، برگردانده می شوید، پس او شما را به آنچه انجام داده اید خبر خواهد داد.

نکته ها:

□ انسان ها برای فرار از مرگ، هزاران تدبیر می اندیشند ولی چه سود؟ از جبهه جنگ فرار می کنند، اما خداوند می فرماید: هرگز این فرار جلوی قتل یا مرگ شما را نخواهد گرفت. «قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُم الْفِرَارُ»^(۱) خانه های بسیار محکم می سازند ولی باز هم مرگ به سراغشان می آید. «إِنَّمَا تَكُونُوا يَدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ»^(۲) آری در دنیا نمی توان از مرگ فرار کرد همان گونه که در آخرت نمی توان از قهر و کیفر الهی فرار کرد. «يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ»^(۳)

□ ایمان و باور به این که در قیامت دوباره زنده شده و حضور خواهیم یافت و جرم ها کشف خواهد شد، بهترین عامل برای رعایت تقوی در دنیا است. «فَيُنَبِّئُكُمْ»

۱. احزاب، ۱۶.

۲. نساء، ۷۸.

۳. قیامت، ۱۰.

پیام‌ها:

- ۱- اراده خداوند بر اراده انسان غالب است. ﴿تَفَرَّوْنَ... ملائیکم﴾
- ۲- بین مر و قیامت، فاصله زیادی است. ﴿فَإِنَّهُ مَلَائِیکُمْ ثُمَّ تَرَدُّونَ﴾ (کلمه‌ی ﴿ثُمَّ﴾ برای تأخیر به کار می‌رود).
- ۳- علم خداوند نسبت به حاضر و غایب و ظاهر و باطن یکسان است. ﴿عَالَمُ الْغِیْبِ وَ الشَّهَادَةِ﴾
- ۴- مجرم باید ابتدا از جرم خود آگاه شود، سپس به کیفر برسد. ﴿فَیَنْبِئْکُمْ بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾

﴿۹﴾ یَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آنگاه که برای نماز روز جمعه ندا داده شد، پس به سوی یاد خدا (نماز) شتاب کنید و داد و ستد را رها کنید که این برای شما بهتر است، اگر بدانید.

نکته‌ها:

- رسول گرامی اسلام در معراج مشاهده فرمود که فرشتگان برای کسانی که روز جمعه به نماز جمعه حاضر شوند و غسل جمعه کنند، طلب مغفرت می‌نمایند و می‌گویند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ يَحْضُرُونَ صَلَاةَ الْجُمُعَةِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ يَغْتَسِلُونَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ»^(۱)

جایگاه روز جمعه

در اسلام، در میان روزها، روز جمعه از اهمیت خاصی برخوردار است و روایات در این باره بسیار است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

* پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: جمعه، سرور روزهای هفته و دارای بزرگ‌ترین مرتبه در نزد

۱. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۹۱.

خداوند متعال است.^(۱)

* جمعه، روز کمک به محرومان و فقراست. در حدیث می‌خوانیم که پرداخت صدقه و انفاق خود را در روز جمعه پرداخت کنید.^(۲)

* جمعه، عید مسلمانان است.^(۳)

* جمعه روز ظهور امام زمان علیه السلام و پایان غیبت آن حضرت است: «يُخْرِجُ قَائِمًا يَوْمَ الْجُمُعَةِ»^(۴)
* در روز جمعه درهای آسمان برای بالا رفتن اعمال بندگان باز می‌شود.^(۵)

* پیامبر می‌فرماید: در روز جمعه خداوند کارهای نیک را چند برابر و کارهای زشت را محو می‌کند، به درجات مؤمنان می‌افزاید، دعاها را اجابت می‌کند، بلاها را دور و حاجات مؤمنین را برآورده می‌سازد.^(۶)

■ هر کس روز جمعه به زیارت قبر پدر و مادر یا یکی از آنها برود، گناهانش بخشیده و نام او در زمره نیکان نوشته می‌شود.^(۷)

■ در روز جمعه، غسل جمعه را ترک نکنید که سنت پیامبر اسلام است و از بوی خوش بهره‌گیرید و لباس نیکو در بر کنید.^(۸)

■ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا به شما خبر دهم چه کسی اهل بهشت است؟ کسی که گرما و سرمای شدید او را از اعمال روز جمعه باز ندارد.^(۹)

■ در روز جمعه تا آنجا که توان دارید، کارهای خیر انجام دهید. «و لِيَفْعَلِ الْخَيْرَ مَا اسْتَطَاعَ»^(۱۰)

■ برای کسی که در روز جمعه به نظافت پردازد و ناخن و موی سر و صورت خود را کوتاه کند و مسواک زند... و به سوی نماز جمعه برود، هفتاد هزار فرشته او را بدرقه کنند و برای او

۱. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۷.

۳. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۶۶.

۵. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۲۵.

۷. صلوٰة الجمعة، ص ۲۴۵.

۹. کنز العمال، حدیث ۲۱۰۸۵.

۱۰. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۷۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۶۷.

۴. کمال الدین، ص ۱۶۴.

۶. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۶۳.

۸. کافی، ج ۳، ص ۴۱۷.

استغفار و شفاعت نمایند.^(۱)

جایگاه نماز جمعه

اولین اقدام پیامبر اکرم ﷺ پس از هجرت به مدینه، اقامه نماز جمعه بود. نمازی که دعوت به آن با جمله ﴿یا ایها الذین آمنوا﴾ شروع شده است. نمازی که با جمله ﴿فاسعوا الی ذکر الله﴾ مردم به اقامه آن ترغیب شده‌اند. نمازی که فرمان ترک داد و ستد را به همراه دارد. نمازی که در روایات، هم وزن حج شمرده شده است. «علیک بالجمعة فانها حج المساکین»^(۲) نمازی که بعد از خطبه‌اش دعا مستجاب می‌شود.^(۳) نمازی که با تکیه امام جمعه به اسلحه اقامه می‌شود. نمازی که سبک شمردن و استخفاف آن، نشانه‌ی نفاق شمرده شده است. نمازی که در آن امام جمعه باید مردم را به تقویٰ سفارش کند. نمازی که در آن مردم از مسایل جهان آگاه می‌شوند. نمازی که باید به جماعت برگزار شود و نمی‌توان آن را فردی خواند. نمازی که سفارش شده تسهیلات لازم برای حضور زندانیان مالی در آن فراهم شود.^(۴) نمازی که سزاوار است سفر به خاطر حضور در آن به تأخیر افتد. حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای به حارث همدانی می‌فرماید: روز جمعه مسافرت مکن تا در نماز حاضر شوی مگر سفری که در راه خدا باشد و یا کاری که به انجام آن معذوری.^(۵) نمازی که سفارش شده از روز قبل، خود را برای حضور در آن آماده کنی. حضرت علی علیه السلام از اینکه روز پنج شنبه دارویی مصرف کنند که سبب ضعف (و عدم شرکت در نماز) در روز جمعه شود، مردم را نهی می‌فرمودند^(۶) و امام باقر علیه السلام در وصف یاران پیامبر اکرم ﷺ

۱. مستدرک، ج ۶، ص ۴۶. ۲. تهذیب، ج ۳، ص ۲۳۷. ۳. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۶.

۴. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۶. ۵. نهج البلاغه، نامه ۶۹.

۶. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۹۷.

فرمودند: آنان از روز پنج شنبه خود را برای نماز جمعه آماده می‌کردند.^(۱)
نمازی که ثواب شرکت در آن برای مسافر، بیش از ثواب افرادی است که مقیم همان شهرند.^(۲)

نمازی که یک شب مانده به انجام آن، به تلاوت آیات آن سفارش شده است. در روایات سفارش شده که در نماز مغرب شب جمعه، سوره جمعه تلاوت شود که به نوعی تذکر و یادآوری و آماده شدن برای نماز جمعه است.

■ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: هر قدمی که مؤمن به سوی نماز جمعه بر می‌دارد، خداوند هول و هراس روز قیامت را از او کم می‌کند.^(۳)

■ نماز جمعه کفاره گناهایی است که انسان در طول هفته انجام می‌دهد، البته مادامی که گناهان کبیره را رها کند.^(۴)

■ کسی که کارگری را اجیر کرده او را از رفتن به نماز جمعه باز ندارد که گناه می‌کند.^(۵)

■ هر کس سه جمعه پی در پی بدون عذر موجه نماز جمعه را ترک نماید، نام او به عنوان منافق ثبت می‌شود. «من ترك الجمعة ثلاثة متتابعة لغير علة كتب منافقا»^(۶)

و در روایت دیگری می‌خوانیم هر کس به غیر از بیماری و عذر موجه دیگری سه جمعه در نماز جمعه حضور نیابد، خداوند بر قلب او مهر می‌زند.^(۷)

■ هر کس نتوانست در نماز جمعه شرکت کند، پس مبلغی را صدقه دهد (تا کفاره‌ی عدم حضور او در نماز جمعه باشد).^(۸)

■ رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: هر کس در زمان حیات و یا پس از مرگ من، نماز جمعه را از روی انکار یا استخفاف و سبک شمردن ترک کند، خداوند کارش را جمع نمی‌کند، در

۱. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۶.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۴۲.

۵. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۷.

۶. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۰۷.

۸. کنز العمال، حدیث ۲۱۱۳۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۶.

۴. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۵۶.

۷. کنز العمال، حدیث ۲۱۱۴۷.

امورش برکت قرار نمی‌دهد و حج و صدقه او قبول نیست، مگر آن که توبه کند.^(۱)

■ هنگامی که امام جمعه برای خواندن خطبه می‌ایستد، بر مردم لازم است که سکوت کنند^(۲) و نماز نخوانند^(۳) و با ادب بنشینند.^(۴)

وظیفه امام جمعه

۱- خطبه‌های نماز، طولانی نباشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: بعد از شما اقوامی می‌آیند که خطبه‌ها را طولانی و نماز را کوتاه می‌خوانند: «سیأتی بعدکم اقوام یطیلون الخطب و یقصرّون الصلوة» اما شما نماز را طولانی بخوانید و خطبه‌ها را کوتاه کنید: «اطیلوا الصلوة و اقصروا الخطبة»^(۵)

۲- خداوند، در نماز جمعه دو خطبه را قرار داد تا یکی از آن‌ها به حمد و ثنای الهی و تقدیس خداوند، و دیگری به حوائج مردم و هشدار و آموزش آنان و نیایش اختصاص یابد.^(۶)

۳- در حال قیام، به ایراد خطبه پردازد. «ما رأیت رسول الله خطب الا و هو قائم»^(۷)

۴- خطیب، اسلحه دست گیرد ولی آن را به کار نبرد بلکه به موعظه و ارشاد پردازد. (یعنی قدرت داریم ولی در عین حال، دلسوز و مهربانیم) چنانکه پیامبر به کمان یا عصا تکیه می‌دادند و خطبه می‌خواندند. «یتوکأ علی قوسٍ او عصا»^(۸)

۵- هنگامی که امام جمعه از منبر بالا می‌رود و رو به مردم می‌ایستد به مردم سلام کند. «من السنّة اذا صعد الامام المنبر ان یُسَلِّم اذا استقبل الناس»^(۹)

۶- خواندن سوره جمعه و منافقون در نماز جمعه. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نماز جمعه سوره جمعه و سوره منافقون را قرائت می‌فرمودند؛ سوره جمعه را برای بشارت دادن به مؤمنان و برحذر داشتن آنان از دنیا و سوره منافقون را برای مایوس کردن و توبیخ منافقان.^(۱۰)

۱. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۰.

۳. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۹.

۵. کنز العمال، ج ۷، ص ۷۴۸.

۷. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۳۱.

۹. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۳.

۲. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۵۶.

۴. کنز العمال، ج ۷، ص ۷۴۶.

۶. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۰.

۸. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۸.

۱۰. کنز العمال، ج ۸، ص ۳۷۸.

۷- آگاهی نمودن مردم را به مسائل روز. امام رضا علیه السلام فرمود: نماز جمعه یک گردهمایی عمومی است تا امام جمعه مردم را به عبادت و اطاعت ترغیب کند و از گناه و معصیت پرهیز دهد و آنان را از آنچه در اطراف آنها روی می دهد و از آنچه برایشان مفید و یا مضر است، آگاه کند. «و یخبرهم بما ورد علیهم من الافاق و من الاهوال التي لهم فيها المضرّة و المنفعة»^(۱)

۸- امام جمعه، مردم را از آنچه خداوند به آن امر کرده و آنچه از آن نهی فرموده و آنچه مایه‌ی صلاح و فساد آنان است، آگاه سازد و آنان را تعلیم دهد. «ان یعلمهم من امره و نهیه ما فيه الصلاح و الفساد»^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- برای دعوت مردم به عبادت باید بسترسازی کرد. (در ابتدای سوره قبل از دستور به شرکت در نماز جمعه، سخن از تسبیح موجودات است). «یسبح لله... فاسعوا الى ذکر الله»
- ۲- برای دعوت مردم، آنان را با احترام و نام نیک یاد کنیم. «یا ایها الذین آمنوا»
- ۳- حضور در نماز جمعه، نشانه ایمان است. «یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة...»
- ۴- نماز، مایه‌ی ذکر خدا است. «اذا نودی للصلوة... فاسعوا الى ذکر الله»
- ۵- برای حضور در نماز جمعه، شتاب کنید. «للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا»
- ۶- برای حضور در نماز جمعه، باید موانع موجود را برطرف کرد. «وذروا البیع» (رها کردن کسب و کار و تجارت از باب نمونه است وگرنه همه کارها را باید در هنگام نماز، رها کرد و در نماز جمعه حضور یافت).
- ۷- خداوند که فرمان ترک تجارت می دهد، آن را با وعده‌های حق جبران می کند. «ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون»
- ۸- نشانه علم واقعی، انتخاب بهترین‌ها در هر زمان است. «ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون»

۲. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۰.

۱. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۰۱.

۹- در تربیت دینی، هم تشویق لازم است، ﴿یا ایها الذین آمنوا﴾
هم فرمان لازم است، ﴿فاسعوا الی ذکر الله﴾
هم نهی لازم است، ﴿ذرّوا البیع﴾
هم استدلال لازم است. ﴿ذلکم خیر لکم﴾

﴿۱۰﴾ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ
اللَّهِ وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

پس هنگامی که نماز پایان یافت، در زمین پراکنده شوید و از فضل الهی
طلب کنید و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید.

نکته‌ها:

- در فرهنگ قرآن، مال دنیا فضل الهی است، لذا در این آیه می‌فرماید: ﴿و ابتغوا من فضل الله﴾، بعد از پایان نماز جمعه، به سراغ فضل خدا یعنی درآمد و تجارت بروید. چنانکه در جای دیگر، آن را «خیر» شمرده و می‌فرماید: ﴿ان ترک خیر الوصیة﴾^(۱) اگر کسی خیری باقی گذارده، وصیت کند که در اینجا مراد از خیر، مال دنیاست.
- پیامبر اکرم ﷺ فرمود: هر کس در بازار و محل کسب و کار با اخلاص خدا را یاد کند، در حالی که مردم از خدا غافلند و به کارهای خود مشغولند، خداوند برای او هزار حسنه ثبت می‌کند و روز قیامت او را مورد مغفرت ویژه خویش قرار می‌دهد.^(۲)
- نشاط انسان برای عبادت باید بیش از نشاط او برای کسب درآمد باشد. درباره عبادت فرمود: ﴿فاسعوا الی ذکر الله﴾ و در این آیه درباره تجارت می‌فرماید: ﴿و ابتغوا من فضله﴾ هر دو کلمه ﴿فاسعوا﴾ و ﴿ابتغوا﴾ به معنای تلاش و حرکت است، لکن در آیه اول واژه «سعی» و حرف «فاء» وجود دارد که عشق و نشاط و سرعت در آن نهفته است.
- فضل الهی گاهی مادی و گاهی معنوی است. در آیه چهارم همین سوره درباره بعثت

۱. بقره، ۱۸۰.

۲. تفسیر مجمع البیان.

پیامبر ﷺ فرمود: «ذلک فضل اللّٰه یؤتیه من یشاء» و در این آیه درباره کسب و کار و تجارت می‌فرماید: «و ابتغوا من فضل اللّٰه».

پیام‌ها:

- ۱- زمان تعطیلی کسب و کار و تجارت به خاطر عبادت، نباید زیاد به درازا کشیده شود. (در آیه قبل، فرمان ترک داد و ستد صادر شد و در این آیه بلافاصله پس از انجام عبادت آن منع برطرف شد). «فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض...»
- ۲- خداوند، تعطیل بازار مسلمین و رهاکردن کار، حتی در یک روز کامل را نمی‌پسندد. «فاذا قضیت الصلوة فانتشروا»
- ۳- کسب درآمد و دریافت فضل الهی، نیاز به هجرت و حرکت و مسافرت در زمین دارد. «فانتشروا فی الارض»
- ۴- در انجام عبادت سرعت بگیرید، «فاسعوا» ولی در کار مادی به سراغ آن روید و نیازی به عجله نیست، زیرا رزق نزد خداوند مقدر است. «و ابتغوا»
- ۵- لطف و فضل خداوند بسیار است ولی انسان باید برای به دست آوردن آن تلاش کند. «و ابتغوا من فضل اللّٰه»
- ۶- در اسلام، تن‌پروری ممنوع است. «و ابتغوا من فضل اللّٰه»
- ۷- دنیا، گوشه‌ای از فضل الهی است. «من فضل اللّٰه»
- ۸- رستگاری، در سایه انجام فرمان‌های الهی است. «فاسعوا... ذروا... وابتغوا... و اذکروا... لعلکم تفلحون»
- ۹- تلاش برای رسیدن به امور معنوی و مادی، هر دو فرمان خداست. در آیه قبل فرمود: «فاسعوا الی ذکر اللّٰه» و در این آیه می‌فرماید: «و ابتغوا من فضل اللّٰه»
- ۱۰- اگر داد و ستد با اراده انسان باشد معامله‌ای بیش نیست، «و ذروا البیع»، اما اگر بعد از انجام عبادت به سراغ داد و ستد رفتیم، به فضل الهی تبدیل می‌شود. «و ابتغوا من فضل اللّٰه»
- ۱۱- تلاش برای دنیا نباید همراه با غفلت از یاد خدا باشد. «و ابتغوا من فضل اللّٰه»

واذکروا الله کثیراً﴿

۱۲- اسلام هم خواهان کیفیت در عبادت است، ﴿فی صلاتهم خاشعون﴾^(۱) و هم به دنبال کمیت. ﴿واذکروا الله کثیراً﴾

۱۳- آنجا که زمینه غفلت و لغزش بیشتر است مثل بازار، یاد خدا ضروری تر است. ﴿وابتغوا من فضل الله واذکروا الله کثیراً﴾

۱۴- یاد خدا در همه حال لازم است، چه در حال عبادت، ﴿فاسعوا الى ذکر الله﴾ و چه در حال تجارت. ﴿وابتغوا من فضل الله واذکروا الله﴾

۱۵- انسان با عملکرد و انتخاب خوب خود می تواند زمینه رستگاری را فراهم آورد. ﴿فاسعوا... وابتغوا... واذکروا... لعلکم تفلحون﴾

۱۶- یاد خدا، زمانی عامل رستگاری می شود که مداوم و مستمر باشد. ﴿واذکروا الله کثیراً لعلکم تفلحون﴾

﴿۱۱﴾ وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ

اللَّهِ خَيْرٌ مِّنَ اللَّهِوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ

و چون داد و ستد یا سرگرمی ببینند، (از دور تو) پراکنده و به سوی آن روانه شوند و تو را ایستاده (در حال خواندن خطبه) رها کنند. (به آنان) بگو: آنچه (از فضل و برکت) نزد خداست، از سرگرمی و داد و ستد بهتر است و خداوند بهترین روزی دهندگان است.

نکته ها:

□ در تفاسیر می خوانیم: پیامبر گرامی اسلام ﷺ مشغول خواندن خطبه های نماز جمعه بود که کاروان تجاری همراه با طبل و دهل و سر و صدا وارد مدینه شد. بیشتر نمازگزاران به سراغ کاروان رفتند و حضرت را که در حال ایستاده مشغول ایراد خطبه بود، تنها گذاشتند.

این آیه نازل شد و آنان را توبیخ کرد.

- آیه به جای انتقاد از ترک خطبه و نماز، از تنها گذاردن پیامبر، انتقاد می‌کند. آری شکستن حرمت رهبر آسمانی از شکستن خطبه و نماز مهم‌تر است.
- آغاز این سوره با بعثت پیامبر اسلام بود و پایان آن، با انتقاد از تنها گذاشتن آن حضرت و این خود هشدار به مؤمنان است.

پیام‌ها:

- ۱- قرآن، از حرص و بی‌تقوایی در کسب و کار انتقاد می‌کند. «و اذا رأوا... انفضوا اليها»
- ۲- عامل انحراف از یاد خدا، یا مادیات است و یا نفسانیات. «تجارة او لهوا»
- ۳- خطیب جمعه باید در حال ایستاده، به ایراد خطبه بپردازد. «و تركوك قائماً»
- ۴- هرکاری که اطراف رهبر الهی را خلوت کند، قابل توبیخ است. «و تركوك قائماً»
- ۵- گرایش‌های مردم، همیشه صحیح و به حق نیست. «و تركوك قائماً»
- ۶- دو خطبه، جزء نماز جمعه است و استماع آن‌ها لازم است. «و تركوك قائماً»
- ۷- در تبلیغ، مسایل مادی را نفی نکنید بلکه برتری معنویات را مطرح کنید. «ما عند الله خير من اللهو و من التجارة»
- ۸- ملاک ارزش‌ها، حسن عاقبت است نه کامیابی‌های زود گذر. «ما عند الله خير من اللهو و من التجارة»
- ۹- برای کسب رزق، عبادت را رها نکنید تا به سراغ تجارت بروید. بلکه ابتدا عبادت کنید و سپس به سراغ تجارت بروید، که رزق به دست خداست. «ما عند الله خير... و الله خير الرازقين»
- ۱۰- تجارت تنها راه به دست آوردن رزق نیست، اگر خدا بخواهد از غیر آن هم به شما رزق می‌دهد. «و الله خير الرازقين»
- ۱۱- خداوند روزی نمازگزاران جمعه را تضمین کرده است. «و الله خير الرازقين»
«والحمد لله رب العالمين»